

سیری در کتاب «الكافی» معتبرترین کتاب شیعه

[ترجمه کتاب: سیاحه فی کتاب الکافی]

مؤلف:
شیخ عثمان خمیس

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۳
مقدمه.....	۴
کلینی کیست؟.....	۶
جایگاه کتاب الکافی نزد شیعه ۱۲ امامی.....	۶
نخست: اسانید این کتاب و رجال إسناد آن.....	۱۰
نسبت بداء به خداوند متعال جل جلاله.....	۱۱
طعن و بی احترامی به قرآن کریم.....	۱۱
ادعای تحریف قرآن.....	۱۲
ادعای شیعه مبنی بر تحریف کتاب الله (قرآن کریم).....	۱۲
نمونه‌ی از تحریفات آنها.....	۱۳
حرص بر مخالفت با اهل سنت.....	۱۵
دروغ‌های آنان در کتاب الکافی.....	۱۷
زمین لرزه و علت‌های آن.....	۲۲
باب فضائل در کتاب کافی که بسیار عجیب است.....	۲۴
رنگ کردن ریش یا موی سر با حنا.....	۲۵
کافی و گرفتن ناخن.....	۲۶
انار در کافی.....	۲۶
رودخانه‌های کافر و رودخانه‌های مؤمن.....	۲۷

علاج کسانی که مبتلا به عمل قوم لوط هستند.....	۲۸
بشارتی برای کردها از جانب کلینی در کتاب کافی.....	۲۹
علاج سرفه.....	۳۱
بی احترامی به اهل بیت بلکه به تمام مردم.....	۳۵
نگاه به عورت دیگران.....	۳۶
شیعه قبل از باقر.....	۳۷
روایت خنده‌دار.....	۳۸
کافی باز مسائل غریبی را برایمان می‌گوید.....	۳۹
روایتی در مورد سرزمین مصر.....	۴۰
خروس و شیعه.....	۴۰
خبر خنده‌دار دیگر.....	۴۱
تکفیر غیر از شیعه.....	۴۲
عجائب بزرگ.....	۴۳
و این موقف شان در باره‌ی عموم اهل سنت:.....	۴۳
خاتمه.....	۴۶
جواب دادن به بعضی سؤال‌ها.....	۴۷

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين: أما بعد:

کتابی که پیش روی شما قرار دارد حاصل تلاش و زحمات ارزشمند استاد بزرگوار جناب شیخ عثمان خمیس است که آن را به صورت سخنرانی بیان نموده و هم اکنون در سایت اینترنتی ایشان به عنوان «سیاحة فی الکافی» موجود است و من هم آن را به توفیق خداوند، روی کاغذ پیاده و به شیوه‌ی کتاب کوچک درآورده‌ام. ضمناً اقوال و روایات ذکر شده را مطابق آنچه که ایشان در کتاب الکافی نقل کرده‌اند من هم به خاطر معتبر و موثق بودن کتاب با اشاره به جزء و صفحه آن را نقل نموده‌ام، هر چند کلماتی را تغییر داده‌ام که به صورت عامیانه در سخنرانی آمده و به روح عمومی مطلب خلل وارد نمی‌کند. و در کل نوشتاری است مستند و منسجم، و دارای ارزش و اعتبار ویژه در محتوای خود، که مطالعه‌ی آن خالی از اجر نیست. از خداوند متعال مسئلت دارم که شیخ عثمان الخمیس را بخاطر تلاش‌های که در این راستا متحمل شده اند اجر جزیل عطاء فرماید و ما را از علم وی بهره‌مند نماید.

«ابوبدر النظير»

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

زنده باشید برادران من. از خداوند متعال خواستارم که ما و شما را به راهی که مورد رضایت اوست هدایت و موفق بدارد. حمد و ثنا و ستایش برای ذاتی که دانه را شکافته صاحب نور و روشنایی، فرمانروا و فریاد رس اول و آخر، و خالق تمام موجودات است. درود و سلام بر پیامبری که برای تمام عالمیان رحمت و مهربانی و خاتم پیامبران خدا ﷺ یعنی پیغمبر ما محمد المصطفی ﷺ و بر آل و یارانش. اما بعد

در قرن چهارم هجری وقتی که در دولت آل بویه شیعه‌های غیر عرب ریاست حکومت اسلامی را به تصرف خود درآوردند، انواع شرک و دروغ و سخنان ضد و نقیض را به آل بیت رسول الله ﷺ نسبت دادند، که ربطی به آن‌ها ندارند ولی متأسفانه مردم ناآگاهانه آن را قبول نمودند. روشن‌ترین نمونه‌ی آن کتاب الکافی است که نزد اکثر علماء شیعه‌ی اثنی عشریه موثق و معتبرترین کتاب شیعه تلقی می‌شود. و کسی که تمام آن را معتبر نداند آن را اصح کتاب شیعه می‌پندارد و در کل هیچ کتابی در نزد این فرقه‌ی گمراه مساوی و موازی با این کتاب نیست. مؤلف این کتاب محمد بن یعقوب کلینی ایرانی است که وی آن را بدون اسناد و به دروغ به علی بن ابی طالب و خانواده‌ی ایشان ﷺ نسبت داده در حالیکه آنان از این همه دروغ و خرافات داخل کافی به دور می‌باشند و نویسنده‌ی آن کسی جز محمد کلینی ایرانی نیست.

محمد بن حسن گفته به ابو جعفر ثانی گفتم جانم فدایت. مشایخ و اساتید ما از ابو جعفر و ابو عبدالله روایت کرده‌اند در زمانیکه تقیه کردن به اوج خود رسیده و کتاب‌های خود را پنهان نموده‌اند و پس از فوتشان آن کتاب‌ها به دست ما رسیده.

ابوجعفر گفت: «آن‌ها را بپذیرید و پخش کنید، آن‌ها حق محسوب می‌شوند». زیرا هیچ اسنادی که متصل به جعفر صادق و یا پدرش محمد باقر در دسترس نیست چه رسد به اینکه این روایت‌ها سندی متصل به حسن و حسین و یا علی بن ابی طالب علیهم‌السلام و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشته باشند. آنان ادعاء می‌کنند که به علت وجود خفقان تقیه نموده‌اند، هر چند از طرف دیگر همزمان مدعی هستند که شیعه نتوانسته‌اند دانش و معلومات خود را ظاهر کنند مگر در زمان جعفر صادق؛ زیرا که تقیه زائل شد و این قضیه یکی از تناقضاتی است که در کتاب کافی و غیره وجود دارد، و این تناقضات هرگز به پایان نمی‌رسد.

و این گونه کتاب‌ها از جمله کتاب الکافی به تفرقه‌افکنی بین مسلمانان دامن می‌زند و به سوی قومیت و نژاد پرستی دعوت خود را متوجه می‌کند، و این نویسنده‌های متعصب با نام مبارک اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خون و ناموس دیگران را حلال می‌دارند؛ چون ادعاء می‌کنند که آن‌ها چنین امری را به شیعیان خود دستور داده‌اند، و شکی در آن نیست که اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این نوع دروغ و افتراء مبراً و به دور می‌باشند.

کلینی کیست؟

او محمد بن یعقوب کلینی است در شهر «کَلین» ایران متولد شده و به وی رازی گفته شده، و به سلسلی بغدادی ابو جعفر الأعور نیز شناخته می‌شود. او شیخ شیعه در ری در زمان خود بوده که بزرگان و علماء برای کسب علم و گوش دادن به مذاکرات و بحث‌های فقهی در مجالسش حاضر می‌شدند. کلینی نزد شیعه عالم متبحر، محدث، عادل و حجت سدید القول، ادیب توانا، فقیه وارع، عابد و مخلص به حساب می‌آید.

نجاشی در باره‌ی او می‌گوید: شیخ بزرگ اصحاب ما در ری و ثابت‌ترین و موفق‌ترین عالم در حدیث بوده. طوسی می‌گوید: کلینی معتبر و عالم به احادیث و اخبار می‌باشد. ابن طاوسی می‌گوید: او امین مردم و کسی است که بر فقه و اعتبارش اتفاق نظر وجود دارد. طیبی او را مجدد صدهی (۴) هجری خوانده است.

و این کلینی نزد آنها خیلی مشهور است. میرزا عبدالله افندی گفته: کلینی ثقة الاسلام است و هرگاه بگویند ثقة الاسلام ذهنها بسوی وی می‌روند. اسدالله شوشتری گفته: وی ثقة الاسلام، پیشوای مردم، علم الاعلام، بزرگوار و ارجمند نزد خاص و عام می‌باشد.

جایگاه کتاب الکافی نزد شیعه ۱۲ امامی

آقای محمد بن یعقوب کلینی متوفی سال ۳۲۹ هجری هر چند در سال وفاتش اختلاف وجود دارد کتاب الکافی که نزد اهل تشیع به ویژه اثنی عشریه اصح کتاب موجود می‌باشد را جمع آوری نموده است. و عده‌ای از علماء آنان بر صحیح بودن الکافی اجماع دارند. و عده‌ای هم با توجه به این که در آن احادیث متناقض و خلاف واقع را دیده‌اند صحیح بودن تمام آن را منکر شده‌اند. در هر حال کافی بهترین و صحیح‌ترین کتاب نزد

شیعه می‌باشد. بعد از این که کلام علماء آنها درباره‌ی شخص کلینی را نقل کردم در این جا آراء و نظرات آنان را در باره‌ی الکافی می‌آورم.

نوری طبرسی صاحب المستدرک می‌گوید: کتاب الکافی در بین چهار کتاب^۱ مهم شیعه مانند خورشید در بین ستارگان است. اگر شخصی منصفانه آن را مطالعه کند علیرغم احادیث آحاد و رجال آن به موثق و صحیح بودن آن اطمینان حاصل خواهد کرد.^۲

حرّ عاملی گوید: اصحاب چهار کتاب و امثال آنان به درستی بر صحت و ثبوت احادیث داخل کتاب و مصدر و منبع نقل شده‌ی آنها شهادت داده‌اند، پس اگر آنها ثقه بوده‌اند لازم است که گفته‌ی آنان، روایت و نقل شان را بپذیریم.^۳

عبدالحسین شرف الدین موسوی صاحب المراجعات می‌گوید: کتاب‌های الکافی و الاستبصار و التهذیب و من لایحضره الفقیه متواتر و مقطوع و محتوای آنان صحیح است و در بین آنها کافی اقدم و اعظم و اتقن می‌باشد.^۴

محمد صادق صدر می‌گوید: چیزی که خواننده را به مطالعه‌ی این چهار کتاب وامی‌دارد آنست که شیعه هر چند بر اعتبار و صحیح بودن آنها اجماع دارند ولی مانند برادران اهل سنت آنها را صحاح ننماید.^۵

کلینی در جواب کسی که از سبب تألیف این کتابش سؤال نموده بود می‌گوید: تو می‌خواهی کتابی را تألیف کنم که کفایت کننده باشد، و در آن تمام فنون و راه‌های علم و دین را جمع آوری کنم. و افزون بر آن برای متعلّم و مسترشد کافی بوده، و هر کس

۱- چهار کتاب مهم و معتبر شیعه: الکافی - الاستبصار - التهذیب - من لایحضره الفقیه.

۲- مستدرک الوسائل، طبرسی ج ۳ ص ۵۳۲.

۳- وسائل شیعه ج ۲۰ ص ۱۰۴.

۴- المراجعات، موسوی مراجعه رقم ۱۱۰.

۵- کتاب الشیعه ص ۱۲۷.

بخواهد علم دین و عمل به آن را از آثار صحیح و ارزنده‌ی راستگویان اخذ کند به آن مراجعه کند.^۱ از این رو محقق - آنان - نائینی گفته: مناقشه در اسناد روایات کتاب الکافی علامت عجز و ناتوانی است.^۲

محقق خود الکافی که علی اکبر غفاری نام دارد می‌گوید: امامیه و جمهور شیعیان در تفضیل و برتری آن و اعتبار و اکتفاء به احکامش اتفاق نظر دارند. آن‌ها اقرار می‌کنند جایگاه و منزلت آن بر کتاب‌های دیگر مشهود و عیان است؛ زیرا کتاب کافی را مداری می‌دانند که روایات کسانی که معروف به ضبط احادیث و موثق به بوده‌اند در آن جای دارد، و در نزد آنان زیباترین و بهترین کتاب حدیث بحساب می‌آید.^۳

مفید گفته: کتاب الکافی عظیم‌ترین و مفیدترین کتاب است.^۴ فیض کاشانی درباره‌ی کتاب‌های شیعه می‌گوید: کافی شریف‌ترین و موثق‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها می‌باشد؛ زیرا مشتمل بر اصول، و خالی از زواید و زشتی‌هاست.^۵

مجلسی گفته: این کتاب مضبوط‌ترین و جامع‌ترین کتاب حدیث، و زیباترین و بزرگ‌ترین کتاب فرقه‌ی ناحیه می‌باشد.^۶

محمد امین استرآبادی می‌گوید: از اساتید و علماء خودمان شنیده‌ایم که هیچ کتابی در اسلام تألیف نشده که در شأن و منزلت الکافی کلینی باشد.^۷ عباس قمی می‌گوید: الکافی

۱- مقدمة الکافی، ص ۲۴.

۲- کتاب الانتصار للمحقق النائینی فی صحة الکافی ص ۸، تألیف: علی ابوالحسن.

۳- مقدمه‌ی کافی، ص ۲۶.

۴- همان ص ۲۶.

۵- همان ص ۲۷.

۶- مقدمه‌ی کافی ص ۲۷.

۷- همان ص ۲۷.

مهم‌ترین کتاب اسلامی و عظیم‌ترین تصنیف امامیه می‌باشد و برای آنان هیچ کاری بهتر و خوب‌تر از آن صورت نگرفته^۱.

و قول بعضی از شیعه‌ها که می‌گویند: تمام کتاب الکافی صحیح نمی‌باشد و در آن احادیث ضعیف هم وجود دارد، بخاطر فرار از انتقادات اهل سنت و از طرف دیگر رهایی از الزامات شیعه‌هایی مانند اخباری‌ها و شیخی‌ها که به همه‌ی الکافی ایمان دارند می‌باشد. و در هر صورت همچنانکه بیان نمودیم، کتاب الکافی در مجموع اصلی‌ترین و معتبرترین کتاب شیعه می‌باشد و آن را با هیچ کتاب اسلامی دیگر موازی نمی‌دانند. و تیجانی معاصر می‌گوید: کافی است بدانید که اصول کافی بزرگ‌ترین کتاب شیعه می‌باشد، در حالیکه گفته می‌شود که هزاران حدیث دروغ در آن وجود دارد^۲.

وقتی که جایگاه و منزلت الکافی نزد آنان برایمان معلوم گردید، بیاییم با هم گردشی در عالم این کتاب داشته باشیم، به ویژه روی روایات و احادیث بیهوده و غریبی که در آن وارد شده و اگر قصد توسع در تمام این معایب و نقایص را داشتیم و تمامشان را بازگو می‌کردم به دیگر کتاب‌های آنان مانند: الأنوار النعمانیة، بحار الانوار، سلونی قبل أن تفقدونی، مدینة المعاجز، زهر الربیع، و غیره ... مراجعه می‌کردم ولی به دو دلیل از این کار خودداری نمودم یکی اینکه هدفم بررسی اصح کتاب نزد آنان بوده دوم قصد خلاصه کردن را داشتم.

و خواهی دید چیزهایی را در کتاب الکافی آورده‌ام که امکان ندارد که شخص عاقل آن را بگوید، چه رسد به اینکه به آل بیت رسول الله ﷺ و یا شخص رسول الله ﷺ نسبت داده شود و اگر بعضی مسائل را می‌گفتم که در کتاب‌های دیگر آنان وجود دارد چیزهای عجیبی را مشاهده می‌کردی. ولی چون قصد اختصار دارم به آنچه در الکافی ذکر کرده‌ام اکتفاء می‌کنم. والله المستعان.

۱- الکنی والألقاب، ج ۳ ص ۹۸.

۲- فاسئلوا أهل الذکر، ص ۳۴.

نخست: اسانید این کتاب و رجال اسناد آن

کلینی در کافی به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر نموده که عقیق خیر رسول الله صلی الله علیه و آله خود کشتی کرد، علی گفت: این خر با رسول خدا حرف زده و گفت: پدر و مادرم فدای تو ای رسول الله صلی الله علیه و آله پدرم به نقل از پدرش و او هم به نقل از جدش به من خبر داد، که پدر وی با نوح علیه السلام در کشتی نشسته بودند و حضرت نوح علیه السلام به نزد وی رفت و دستی به پهلوی وی کشید سپس گفت: از نسل این خر، خری متولد می شود که سید و خاتم پیامبران (علیهم الصلاة) بر وی سوار می شود، الحمد لله خداوند چنین افتخاری را نصیب من نموده^۱.

توجه کنید، این حدیث را با اسناد که کلینی گفته ذکر نمودیم و عجب اسنادی که سلسله‌ی راویان آن به جز خر کسی دیگر نیست و در مهم‌ترین کتاب آن‌ها آمده است. در سند تنها یک خر نیست بلکه مسلسل خر هستند؛ زیرا عقیق از پدرش از جد پدرش و او از پدرش، و خداوند علی علیه السلام بزرگ‌تر از این داشته که از خری و از پدرانش روایت کند.

اما با توجه به علوم حدیث، این روایت به چندین علت معلول می‌باشد:

در اسناد آن، راوی مجهول وجود دارد؛ زیرا معلوم نیست که این خرها موثق و حافظ حدیث بوده‌اند یا نه!! و زندگی و هویت هیچ یک از آن‌ها مشخص نیست و باید خواننده به خاطر شناخت مشخصات و زندگانی آن‌ها به کتاب حیات الحیوان دمیری یا حیات الحیوان جاحظ مراجعه کند.

دوم: چگونه خری برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: (پدر و مادرم فدایت باد)؟؟؟! پدرش کی بوده و مادرش چه ارزشی داشته؟ تا فدای رسول الله شوند و شکی در آن نیست چنین امری بی‌ادبی و طعن درباره‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله است که چنین سخن مزخرفی را به سید الخلق نسبت می‌دهند که خری برایش می‌گوید پدر و مادرم فدایت باد.

۱- الکافی ج ۱ ص ۲۳۷ با تحقیق علی اکبر غفاری طبع دارالاضواء در بیروت سال ۱۴۰۵ هجری.

سوم: در حدیث راوی دروغ‌گو وجود دارد که جد پدر عقیق است؛ زیرا هیچ گاه نوح را ملاقات نکرده در حالیکه ادعا می‌کند نوح علیه السلام پهلوی وی را مسح نموده. و این به نسبت اسناد که در این کتاب وجود دارد ... و اما یاهوگوی و خرافات داخل آن را هم با هم بینیم:

نسبت بداء به خداوند متعال جل جلاله

از ابو جعفر و ابو عبدالله (علیهما السلام) روایت شده که گفته‌اند: وقتی که مردم پیغمبر صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند خداوند تصمیم به نابودی زمین گرفت بجز علی بن ابی طالب علیه السلام و استدلال به این آیه دارند که خداوند متعال در سوره‌ی ذاریات می‌فرماید: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ﴾ [الذاریات: ۵۴] «پس از آنان روی بگردان و تو سزاوار ملامت و سرزنش نیستی». پس از این تصمیم خداوند برایش معلوم شد که باید به مؤمنین رحم داشته باشد، و به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ﴾ [الذاریات: ۵۵] «پند و اندرز بده، چرا که پند و اندرز به مؤمنین سود می‌رساند»^۱.

طعن و بی‌احترامی به قرآن کریم

همچنین نسبت به قرآن کریم طعن و بی‌احترامی را در کتاب کلینی می‌بینیم. از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده که می‌گوید: هر کس ادعا کند که قرآن را جمع‌آوری کرده همچنان که نازل شده او دروغگو و کذاب است؛ زیرا کسی آن را جمع‌آوری و حفظ نکرده مگر علی بن ابی طالب و امامان بعد از وی (علیهم السلام)^۲.

۱- روضة الکافی، ص ۷۸.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۲۲۸.

به ابوالحسن علیه السلام گفته شد: ما آیاتی را از قرآن می‌شنویم از جمله آیاتی نیستند که نزد ما هستند و قرائت آن‌ها را طوری که از شماها به ما رسیده نیکو نمی‌شماریم آیا مرتکب گناه خواهیم شد؟ ابوالحسن در جواب گفت: این دسته از آیات را طوریکه یاد گرفته‌اید قرائت نکنید؛ زیرا کسانی در آینده پیش شما خواهند آمد که قرآن را به شما تعلیم می‌دهند.^۱

ادعای تحریف قرآن

ادعای شیعه مبنی بر تحریف کتاب الله (قرآن کریم)

از سالم بن سَلَمَه روایت شده که مردی به ابو عبدالله علیه السلام عرض کرد ما حروف و کلماتی را در قرآن می‌شنوم که مردم آن را نمی‌خوانند. ابو عبدالله گفت: آن‌ها را نخوانید بلکه قرآن را همان طوری که مردم می‌خوانند تو هم بخوان تا اینکه قائم علیه السلام ظهور کند و آن وقت ایشان قرآن را در حد و اندازه‌های خود قرائت می‌کند و مصحفی که علی بن ابی طالب علیه السلام آن را نوشته خارج می‌نمایند.^۲ و باز از ابو عبدالله نقل شده که می‌گوید: نزد ما مصحف فاطمه (علیه السلام) وجود دارد و شما چه می‌دانید که مصحف فاطمه چیست؟ به او گفتم مگر مصحف فاطمه چه می‌باشد؟ فرمود: مصحفی است که به مانند قرآن شما. و این جمله را سه بار تکرار کرد و در آخر فرمود: به خدا قسم حتی یک حرف از حروف قرآن شما در آن پیدا نمی‌شود.^۳

۱- الکافی، ج ۲ ص ۶۱۹.

۲- الکافی، ج ۲ ص ۶۳۳.

۳- الکافی، ج ۱ ص ۲۳۹.

نمونه‌ی از تحریفات آنها

ابو بصیر به ابو عبدالله علیه السلام می‌گوید: فدایت شوم چرا قول خدای متعال را که می‌فرماید: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْكَافِرِينَ بَوْلَايَةَ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» را مثل خود نمی‌خوانیم؟ در جواب گفت: بخدا قسم این آیه طوری که قرائت کردی جبرئیل آن را بر محمد ﷺ نازل کرده و بدین شکل در مصحف فاطمه وجود دارد.^۱

و از ابو عبدالله روایت شده که گفته: قرآنی که جبرئیل آن را بر محمد ﷺ نازل کرد ۱۷ هزار آیه می‌باشد.^۲ یعنی سه برابر آن قرآنی که مسلمانان از آن استفاده می‌کنند. و شاید همان مصحف فاطمه است که ادعا می‌کنند.

و کلینی در کتاب الکافی بابی آورده به عنوان: تمام قرآن را جز امامان ما کسی جمع آوری نکرد.

از زید بن الجهم روایت شده که می‌گوید: ابو عبدالله علیه السلام قسمتی از آیه ۹۲ سوره نحل را که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾ را «أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ»^۳ خواند. به او گفتم: فدایت شوم اُمه را ائمه خواندی؟ گفت: آری، گفتم: ما اُربی می‌خوانیم گفت: اربی چیست؟ و چیزی که در دستش بود پرت کرد.^۴

از ابو عبدالله علیه السلام نقل شده که می‌گوید: آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَوَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوزًا عَظِيمًا» این طور نازل شده.^۵

۱- الکافی، ج ۸ الروضه ص ۴۹، آنگاه که برای شما می‌گویند مصحف فاطمه قرآن نیست، دروغ است، می‌گویند در مصحف فاطمه این چنین آمده است.

۲- الکافی، ج ۲ ص ۶۳۴.

۳- صورت صحیح آیه: ﴿أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ﴾.

۴- الکافی، ج ۱ ص ۲۹۲.

۵- الکافی، ج ۱ ص ۴۱۴.

و در همین اصول کافی کلینی از زبان ابو عبدالله علیه السلام ذکر شده که آیه‌ی: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كُلِّ مَلَكٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَتَنَسَّى»^۱ سوگند به خدا اینطور بر محمد ﷺ نازل شده است.

از ابو جعفر روایت شده که گوید: جبرئیل بر محمد ﷺ با این آیه نازل شد «يَسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي عَلِيٍّ بَغْيًا»^۲. یعنی «زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند و ظالمانه به آنچه درباره‌ی علی در قرآن نازل شده باور ندارند». از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده‌اند که می‌گوید: جبرئیل علیه السلام به این آیه خدمت رسول الله ﷺ نازل شد «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ»^۳.

و در واقع تمام این اقوال و روایات که به ابو عبدالله یعنی جعفر صادق و ابو جعفر یعنی محمد باقر و بقیه امامان نشان نسبت می‌دهند دروغی بیش نیستند و آنان از چنین ترهاتی مبرا و به دور می‌باشند.

و از رضا (علیه السلام) نقل شده در مورد فرموده‌ی خداوند متعال که می‌فرماید: «كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ بُولَايَةُ عَلِيٍّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّد» (نسخه‌ی خطی)^۴.

و از زبان ابو جعفر باقر علیه السلام در کافی آمده است که می‌گوید جبرئیل امین بر محمد ﷺ نازل شد و این آیه را برای ایشان آورد: «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۵. «ستم کاران

۱- الکافی، ج ۱ ص ۴۱۶.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۴۱۷.

۳- همان.

۴- الکافی ج ۱ ص ۴۱۸.

۵- الکافی ج ۱ ص ۴۲۳.

گفتاری که به آنان در حق آل محمد گفته بودیم دگرگون کردند، پس بر ظالمان در حق آل محمد از آسمان عذابی بر آنان نازل کردیم».

مردی نزد ابو عبدالله علیه السلام این آیه را قرائت کرد: ﴿وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ «و بگو: عمل کنید که الله و پیامبرش و مومنان عمل شما را خواهند دید». (التوبه: ۱۰۵) ابو عبدالله گفت: چنین نیست بلکه به جای مؤمنین مأمونین است و ما، مأمونین هستیم^۱.

ابوالحسن الماضي گفته: بر پیغمبر ﷺ نازل شد: «إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَةً فِي عِلِّي» راوی گوید به او گفتم این قرآن بود که خواندید گفت: آری سپس گفت: «وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ بُوَيْصِكَ أُولِي النِّعْمَةِ وَمَهْلُكُمْ قَلِيلًا» باز گفتم آیا این آیهی قرآن بود؟ گفت: آری بدین صورت نازل شده‌اند^۲. پس آنچه را که ذکر نمودیم نمونه‌هایی از تحریف و دروغ‌های شاخ داری بود که در این کتاب پر از ترهات و افتراءات وجود داشت و اگر بخواهیم نمونه‌های دیگری را ذکر نماییم و یا آن‌ها را به تحلیل و بررسی بگذاریم وقت زیادی را می‌خواهد و در ظرفیت امشب ما نیست.

حرص بر مخالفت با اهل سنت

از ابو عبدالله یعنی جعفر صادق نقل شده که گفته است هر کدام از شما اگر با برادرش بر سر قضیه مشکل داشت و یکی از این دو شخص خواست آن را به پیش یکی دیگر از برادران شیعه‌ی خودشان فیصله دهد و آن طرف دیگر نپذیرفت و خواست آن را پیش جماعت اهل سنت ببرد و در آنجا مشککش را حل کنند بدانید که چنین کسانی مانند آن‌هایی اند که خداوند در این آیه توصیف شان می‌کند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ

۱- الکافی ج ۱ ص ۴۲۴.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۴۳۴.

ءَامِنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ^۱ [النساء: ۶۰] یعنی «مگر نمی‌بینی کسانی را که گمان می‌برند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده‌اند و می‌خواهند طاغوت را داور قرار دهند؟ حال آنکه دستور یافته‌اند به طاغوت کافر شوند؟ شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی دچار نماید.»

و اما در غیر الکافی سخنی را از جعفر صادق نقل می‌کنند که این قضیه را مورد تأکید قرار می‌دهد، که آورده اند: هر گاه به دو حدیث مختلف بر خورد نمودید آن‌ها را بر کتاب خدا عرضه بدارید، هر کدام موافق قرآن بود آن را بگیرید و دیگری را رد کنید و اگر آن را در کتاب خدا نیافتید آن را بر اخبار عامه - اهل سنت - عرضه بدارید، پس آنچه موافق اخبار آنان بود را بگذارید، و آنچه مخالف اخبار آنان بود را بگیرید^۲.

مشابه به همین قضیه از رضا (علیه السلام) نقل شده علی بن اسباط می‌گوید: به ایشان یعنی رضا گفتم در شهری که من اقامت دارم به هنگام وقوع حادثه‌ای و یا بروز مشکلات عالمی از طرفداران و دوستان تو پیدا نمی‌شود که از او سؤال کنیم. در جواب گفت: به فقیه و قاضی شهر که از اهل سنت است مراجعه کنید و هر فتوای را صادر نمود بر خلاف آن رفتار کنید چون حق در مخالفت قول آن‌ها است^۳.

آیا هیچ انسان خردمندی چنین می‌گوید چه رسد به یک مسلمان؟
خمینی هم می‌گوید در هر حال هیچ اشکالی نیست که مخالفت عامه از مرجحات باب تعارض محسوب می‌شود^۴.

۱- الکافی، ج ۷ ص ۴۱۱.

۲- وسائل الشیعة.

۳- بحارالانوار ج ۲ ص ۲۳۳.

۴- الرسائل للخمینی، ج ۲ ص ۸۳.

دروغ‌های آنان در کتاب الکافی

جعفر صادق می‌گوید: خدا به کسی رحم کند که ما را پیش مردم محبوب گرداند؛ و مردم را از ما متنفر نکند، به خدا قسم اگر محاسن و زیبایی‌های کلام ما را ببینید و به آن‌ها توجه کنید با عزت می‌شوید؛ زیرا هیچ کس توان تعلیق و تفسیر کلام ما را ندارد و با گوش دادن به هر کلمه‌ای از آن ده گناه از گناهانتان محو می‌شود.^۱

و باز جعفر صادق می‌گوید: کسی که راه ما را به دروغ اختیار کند شیطان هم به دروغ وی نیاز دارد.^۲

جعفر صادق در غیر از کتاب کافی گفته اگر قائم ما قیام کند قبل از هر چیز دروغ‌گویان شیعه را خواهد کشت.^۳

جعفر صادق می‌گوید: اگر همه مردم شیعه‌ی با ما باشند سه چهارم آن‌ها در مورد ما شک دارند و یک چهارم دیگر هم احمقند.^۴

و باز می‌گوید: خداوند متعال آیه‌ای را در باره‌ی منافقین نازل نکرده مگر اینکه کسانی هم که تشیع را اختیار می‌کنند در آن داخل هستند.^۵ موسی کاظم می‌گوید: اگر شیعه‌های ما را امتحان کنید آن‌ها را مرتد خواهید یافت و در هر هزار نفر یک نفر صادقانه از ما پیروی نمی‌کند.^۶

۱- الکافی، ج ۸ ص ۱۹۲.

۲- الکافی، ج ۸ ص ۲۱۲.

۳- رجال الکشی، ص ۲۰۳.

۴- رجال الکشی، ص ۱۷۹.

۵- رجال الکشی، ص ۱۵۴.

۶- الکافی، ج ۸ ص ۱۰۷. کتاب کافی به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش اصول که جزء اول و ثانی را در بر می‌گیرد. بخش فروع کافی که از جزء سوم تا هفتم را شامل می‌شود، سپس روضه که جزء هشتم کافی است.

و همچنانکه گفتیم نمونه‌هایی را در کتاب کلینی ذکر خواهیم کرد که جز هزل و یاوه گویی چیز دیگری در بر نخواهد داشت و نزد هیچ متدینی قابل قبول نیست که این چنین کتابی اصح کتب دینی باشد و یا حتی جزء کتاب‌های معتبر باشد و با توجه به رعایت وقت به آن‌ها اشاره خواهم کرد.

کلینی در کتاب کافی از حبابه الوالبیه روایت می‌کند که حبابه می‌گوید: به امیر المومنین علی علیه السلام گفتم: نشانه‌ی امامت تو چیست؟ امیر المومنین گفت: ای حبابه چند تا از این سنگ ریزه‌ها را برایم بیار و با عصایش به آن‌ها اشاره نمود من هم آن‌ها را پیش وی بردم و او هم با انگشتر خودش آن‌ها را مهر زد. سپس گفت: ای حبابه! هر گاه کسی ادعای امامت کرد و توانست آن‌ها را همچنان‌که دیدی مهر بزند بدان که او هم امام واجب‌الاطاعه است. حبابه می‌گوید: پس از ایشان در زمان خلافت امام حسن به مجلس وی رفتم در حالیکه مردم از وی سوال می‌کردند، امام حسن گفت: یا حبابه! گفتم: بله ای سرور من. گفت: آنچه همراه خود داری برایم بیار من هم سنگ‌ها را به وی نشان دادم او هم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام به آن‌ها مهر زد پس از امام حسن پیش امام حسین رفتم که در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بود امام حسین به من نزدیک شد و مرا خوش آمد گفت، سپس گفت: از نشانه‌های امامت علامتی وجود دارد که تو آن را می‌خواهی. گفتم: آری آقای من. گفت: آنچه همراه خود داری به من بده من هم سنگ‌ها را در اختیار وی گذاشتم و او هم آن‌ها را برایم مهر زد سپس به نزد علی بن الحسین علیه السلام رفتم در حالی که پیر شده و به حالت ارتعاش افتاده بودم و در حدود ۱۱۳ سال عمر داشتم و او را در حالیکه مشغول عبادت بود زیارت کردم او هم سنگ‌ها را برایم مهر زد سپس پیش ابا جعفر و بعد از او پیش ابا عبدالله و بعد از او پیش ابوالحسن موسی و بعد از او پیش رضا علیه السلام و تمام آنان سنگ‌ها را برایم مهر زدند.^۱ مگر چندساله شده؟

از ابی بصر نقل شده که گفت: به نزد ابی عبدالله وارد شدم به او گفتم فدایت شوم در باره‌ی مسئله‌ای می‌خواهم سؤال کنم و یک نفر هم در اینجا سخن مرا می‌شنود ابی عبدالله علیه السلام پرده‌ای را که بین خود و بین خانه‌ی دیگر حائل بود برداشت و داخل آن را دید، سپس فرمود: ای ابا محمد بپرس از آنچه برایت نمایان شده، گفتم: فدایت شوم شیعیانت از بابی سؤال می‌کنند که رسول الله ﷺ آن را به علی علیه السلام یاد داده و از این باب هزار باب دیگر منشعب می‌شود! در جواب گفتم: بله ای ابا محمد، رسول الله ﷺ به علی علیه السلام هزار باب آموخته که از هر باب هزار باب گشوده می‌شود. به او گفتم بخدا قسم باب؛ باب علم و دانش است. ابی عبدالله مدتی به زمین خیره شد و فرمود: بله این باب باب علم است ولی نه این علم. سپس فرمود: ای ابا محمد! نزد ما جامعه وجود دارد اما شما نمی‌دانید که جامعه چیست عرض کردم: فدایت شوم جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است به ذراع رسول الله ﷺ و با املاء ایشان و در طرف راست آن خط امام علی و جود دارد و هر حلال و حرامی و هر چیزی که مردم به آن نیاز داشته باشند و حتی غرامت کوچک‌ترین خدشه‌ای در آن آمده است و با دست خود به سینه‌ی من کوبید و گفت: اجازه دارم ای ابا محمد! گفتم: فدایت شوم من در اختیار تو هستم سپس او مرا با دستان خود فشرد و با عصبانیت گفت: حتی تاوان این را. گفتم: بخدا قسم آنچه که تو می‌گویی علم است. در جواب گفتم: بله علم است ولی نه این علم که مردم می‌دانند. سپس مدتی ساکت شد و باز فرمود: نزد ما علم جفر است و شما نمی‌دانید که جفر چیست و توضیح داد که جفر ظرفی است از جانب آدم ﷺ که به ما داده شده و در آن علوم پیامبران و اوصیاء و دانشمندان بنی اسرائیل وجود دارد. باز گفتم: آن هم علم است گفت: بله علم اما نه هر علمی و بعد از مدتی سکوت کرد، سپس گفت: ما مصحف فاطمه داریم و آنها چه می‌دانند که مصحف فاطمه چیست؟ مصحفی است به مانند قرآن شما و سه بار آن را تکرار کرد و گفت: بخدا قسم یک حرف از قرآن شما در آن وجود ندارد. باز گفتم: به خدا قسم آنچه گفتی علم است

گفت: بله علم اما نه آن علم و بعد از مدتی سکوت گفت ما علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت را نزد خود داریم. گفتم: فدایت شوم این علم چیست؟ گفت: آگاهی در مورد آنچه شب و روز رخ خواهد داد و صادر شدن هر امر و فرمانی در مورد هر چیزی تا روز قیامت^۱. (توجه داشته باشید که بدون تعلیق از کتاب الکافی نقل می‌کنم).

از محمد باقر روایت شده که می‌گوید: امام ده تا علامت دارد ۱- پاک و ختنه شده متولد می‌شود ۲- و هرگاه به زمین بیفتد روی دو تا دستانش به زمین می‌افتد ۳- با صوت بلند شهادتین را می‌گوید ۴- هیچ گاه احتلام نمی‌شود ۵- با چشمانش می‌خواهد ولی به دل بیدار است ۶- خمیازه ندارد و تکبر نمی‌کند ۷- پشت سر خود را مثل جلو خود می‌بیند ۸- و آنچه که از شکم او بیرون می‌آید بویش مثل مشک است و زمین موظف است که آن را بپوشاند ۹- و هرگاه زره رسول الله ﷺ را بپوشد اندازه‌ی قد اوست در حالیکه هر کس دیگری آن را بپوشد چه قد بلند باشد یا قد کوتاه یک وجب بر وی زیاد خواهد بود، ۱۰- تا آخرین روزهای امامتش بر وی الهام می‌شود^۲.

از اسحاق بن جعفر روایت شده که گفت: شنیدم از پدرم که می‌گفت: شبی که در آن متولد شده نوری ظاهر شد که بجز پدر و مادرش کس دیگری آن را ندید و مادرش وی را نشسته زائید و به هنگام تولد چهار زانو متولد شده و چرخیده تا اینکه رو به قبله نموده و سپس سه بار عطسه کرده و با انگشتش به الحمد لله اشاره می‌کرده و بسیار شادمان و ختنه شده بدنیا آمده و در بین دست‌های وی به مانند طلای خالص نور می‌درخشید و جریان پیدا می‌کرد^۳.

آیا شنیدید آنچه گفته شد و آیا چنین سخنانی شما را به یاد رسوم متحرک نمی‌اندازد؟ و در روضة الواعظین آمده وقتیکه علی بن ابی طالب متولد شد رسول خدا

۱- الکافی، ج ۱ ص ۲۳۹.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۳۸۸.

۳- الکافی، ج ۱ ص ۳۸۸-۳۸۷.

ﷺ به پیش وی رفت ولی وی را در حالی دید که نوری در کنارش بود و دست راستش را در گوش راستش گذاشته بود و اذان و اقامه را بر دین حنیف می گفت وحدانیت خدا و رسالت محمد ﷺ را در همان روز تولدش شهادت می داد سپس به پیامبر خدا ﷺ گفت: بخوان و ایشان هم به علی گفتند تو هم بخوان علی فوراً تورات و انجیل و زبور و قرآن را خواند.^۱

حتماً صحف ابراهیم فراموش شده، و شگفتی در این است که این جریان قبل از نزول قرآن بوده.

در کتاب الکافی آمده است که علی بن حسین گفت: هرگاه معصیت و گناه بندگان خدا زیاد شد و خدا خواست آن‌ها را به آیه‌ای از آیاتش سزا دهد خورشید و ماه و ستارگان را به وسیله‌ی ملائکه‌ی موکلش و به کمک هفتاد هزار ملائکه‌ی دیگر از مدار خودشان خارج خواهد کرد و خورشید به دریایی می افتد که مدار آن‌ها روی آن قرار دارد و به دنبال آن خورشید نور خود را از دست خواهد داد و رنگش تغییر می کند؛ و اگر خدا بخواهد کسوف یا خسوف صورت گیرد به همین منوال اوامر الهیش را صادر خواهد کرد و سپس به ملائکه‌ی موکلش می گوید که خورشید و ماه را به جای خودشان باز گردانند.^۲ و این نظریه در باره‌ی کسوف و خسوف ما را به یاد کلامی می اندازد که در انجیل در این باره آمده است که زمین مرکز منظومه‌ی شمسی می باشد در حالیکه هیچ انسان عاقل و صاحب اندیشه چنین چیزی را تأیید نخواهد کرد. و مشابه این سخن در تورات در عهد قدیم آمده است و به دنبال چنین نظریه‌ای در تورات و انجیل و رشد علوم بشری ابطال آن ظاهر شده و مردم روز به روز از این کتاب‌ها دور شدند و به جز عده‌ای ناچیزی که متعصبانه از آن‌ها پیروی می کردند از تقدیس و احترام گذاشتن آنان فاصله گرفتند ولی جالب اینجا است که هنوز کلینی و اتباع وی از این خرافات و آراء

۱- روضة الواعظین، ص ۸۴.

۲- الکافی، ج ۸ ص ۷۰.

خلاف واقع در کتاب خودشان پشیمان نشده‌اند و باید پرسید که یهود و نصاری به انحراف و خلاف واقع بودن کتاب‌هایشان که تحریف شده‌اند اقرار نموده‌اند ولی تا الآن اهل تشیع از کتاب‌های یاهو و ترهاتشان که اقوال خلاف حق و باطل را در خود جای داده‌اند دوری نمی‌جویند.

و یکی دیگر از هزلیات کتاب کلینی روایتی است از ابو عبدالله که گفته هرچه در فیل و جود دارد در پشه هم موجود است و برتری پشه در بال وی است^۱ یعنی پشه اشیاء زیادتری درخود جایی داده است.

زمین لرزه و علت‌های آن

از ابو عبدالله مرویست که می‌گوید آن ماهی‌ای که زمین را حمل می‌کند با خود گفت که من به وسیله‌ی قدرت خودم زمین را حمل می‌کنم خداوند ماهی کوچکتری را بسوی او فرستاد و از راه بینی به درون وی رفت و آن را چهل روز بیهوش و درمانده کرد و پس از چهل روز خدا به وی رحم کرده و دستور داد که آن ماهی کوچک از درونش بیرون آید و بعد از این واقعه هرگاه خداوند اراده‌ی زمین‌لرزه را داشته باشد آن ماهی کوچک را به نزد وی می‌فرستد و به محض دیدن آن مضطرب می‌شود و به لرزه می‌افتد^۲. این علم جدید است!!!

و در خصوص باد از ابی عبدالله روایت شده که گفت: باد زیر کعبه و در زیر این رکن شامی محبوس است و اگر خدا بخواهد چیزی را از آن خارج کند یا از طرف

۱- الکافی، ج ۸ ص ۲۰۸.

۲- الکافی، ج ۸ ص ۲۱۲.

جنوب است یا شمال و یا باد غربی و یا شرقی می‌شود و از علائم آن تحرک مدام رکن شامی است در چهار فصل^۱. البته ما هیچگاه حرکت آن را مشاهده نکردیم.

اکثر ما عقیده‌ی زشت و ناپسندی را که نصاری دارند می‌شناسیم عقیده‌ای که مشهور به فداء است که مسیحیان باور داشتند که عیسی علیه السلام تمام خطاء و اشتباهات بنی آدم را به جان خود خریده و متأسفانه چنین عقیده‌ای نزد شیعه اثنی عشریه وجود دارد؛ زیرا کلینی در کتاب الکافی از ابی حسن موسی علیه السلام روایت کرده که می‌گوید خداوند متعال از شیعه عصبانی شد و مرا مخیر کرد که آیا من را سزا دهد یا آن‌ها را؟ و من - به خدا سوگند - خود را انتخاب و تمام گناهانشان را بجان خود خریدم^۲.

از سیف تمار منقول است که گفت: ما همراه جمعی با ابی عبدالله علیه السلام بودیم ابی عبدالله گفت: در بین ما جاسوسی وجود دارد و ما هم طرف راست و چپ خود را نگاه و هیچ کدام از ما آن را ندیدیم و گفتیم ما که چیزی را نمی‌بینیم وی گفت بخدای نگاه کردیم، و گفتیم: بر ما جاسوسی وجود ندارد. او گفت: قسم به پروردگار کعبه و سه بار آن را تکرار نمود اگر من در وسط موسی و خضر بودم و به شما می‌گفتم که من از آنان عالم‌تر هستم و به آنها خبر می‌دادم اشیائی که در توان آن‌ها نیست چون موسی و خضر معلومات آنچه گذشته بود را دارند و ما علم گذشته و آینده را تا روز قیامت در اختیار داریم و آن را از رسول الله ﷺ به ارث برده‌ایم^۳.

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که از او در خصوص مدت زمان غیبت مهدی سؤال شد که وی آن را شش روز یا شش ماه و یا شش سال جواب داد^۴.

۱- الکافی، ج ۸ ص ۲۲۷.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۲۶۰.

۳- الکافی، ج ۱ ص ۲۶۰.

۴- الکافی، ج ۱ ص ۳۳۸.

می‌گویم: شیعیان ادعا می‌کنند که مهدی در سال ۲۶۰ هجری به چاه افتاده و الآن ما در سال ۱۴۲۳ قرار داریم و ۱۱۶۳ سال از زمان به چاه رفتن مهدی می‌گذرد در حالی که می‌گویند علی بن ابی طالب علیه السلام نهایتاً شش سال را برای ظهور امام زمان قرار داده‌است.

کلینی از ابی هاشم جعفری روایت کرده که گفت: از نیازمندی و فقر خود پیش ابی محمد علیه السلام شکایت بردم و او هم شلاق خود را به زمین سائید که گمان کردم آن را با عمامه پوشانید و پنجمصد دینار را خارج کرد و گفت: ابا هاشم آن‌ها را بگیر و معذرت ما را بپذیر.^۱

ماشاءالله عجب امامان ساحری بوده‌اند!! ولی بخدا قسم آنان این طوری نبوده‌اند بلکه تمام این مزخرفات را به آنان نسبت می‌دهند در حالی که روح آنان از این کارها باخبر نیست.

باب فضائل در کتاب کافی که بسیار عجیب است

فضل عمامه: از ابی عبدالله علیه السلام منقول است که گفت: هر کس از منزلش بقصد سفر بیرون رود و معمم باشد در عین سفر هیچ گونه سرقت و آتش سوزی و هیچ گونه بدی و مکروهی به وی بر خورد نخواهد کرد.^۲

فضل دمپائی: بویژه برای کسانی که در اروپا و امریکا کفش می‌پوشند. کلینی روایت کرده از ابو عبدالله علیه السلام که خطاب به جمعی از دوستانش گفت: چرا نعل سیاه پوشیده‌اید مگر نمی‌دانید به چشم آسیب می‌رساند و آلت را شل می‌کند و بهایش از دمپائی‌های

۱- الکافی، ج ۱ ص ۵۰۷.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۴۶۱.

دیگر بیشتر است و هرکس آن را به پا کند حتماً فخر می‌فروشد.^۱ و در همان صفحه از حنان بن سدیر روایت شده که می‌گوید نزد ابو عبدالله علیه السلام رفتم و دمپائی سیاه پوشیده یوادم ابو عبدالله گفت: چرا حنان دمپائی سیاه پوشیده‌ای مگر نمی‌دانی که سه خصلت بد دارد ۱- چشم را ضعیف می‌نماید ۲- آلت را شل می‌کند ۳- غم را برای انسان به ارمغان می‌آورد و افزون بر آن لباس ستم کاران است. گفتم: پس چه رنگی را بپوشم گفت دمپایی زرد را انتخاب کن؛ زیرا چشم را روشن آلت را محکم و غم را بر طرف می‌کند و افزون بر آن لباس پیامبران است.^۲

دقت کنید ایا واقعا اهل بیت رسول الله ﷺ چنین حرفهایی را می‌زنند؟
باز از ابو عبدالله منقول است که گوید: خف بینایی چشم را تقویت می‌کند.^۳
و از ابو عبدالله روایت شده که گفته: پوشیدن خف انسان را از مرض سل به دور می‌دارد.^۴ و یا مدام پوشیدن خف انسان را از مرگ سوء محفوظ می‌دارد.^۵

رنگ کردن ریش یا موی سر با حنا

کلینی از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرموده صرف کردن درهمی بخاطر رنگ آمیزی ریش و موی سر با حنا بهتر است از نفقه‌ی درهمی در راه خدا چون حنا چهارده ویژگی را با خود دارد: ۱- باد را از گوش‌ها دور می‌کند ۲- پرده از روی چشم بر می‌دارد ۳- سوراخ بینی را نرم می‌کند ۴- بوی دهان را خوش می‌نماید ۵- لثه را محکم می‌دارد ۶- بی‌هوشی را از انسان می‌زداید ۷- وسوسه‌ی شیطان را کم می‌کند ۸-

۱ - الکافی، ج ۶ ص ۴۶۵.

۲ - همان، ص ۴۶۵.

۳ - الکافی، ج ۶ ص ۴۶۶.

۴ - همان، ص ۴۶۶.

۵ - همان، ص ۴۶۷.

فرشتگان خوشحال می‌شوند ۹- مؤمن را شادمان می‌کند ۱۰- کافر را عصبانی می‌کند
 ۱۱- زینت بخش است ۱۲- رایحه‌ی معطر دارد ۱۳- انسان را از عذاب قبر می‌رهاند
 ۱۴- و ملائکه‌ی نکیر و منکر از او حیا دارند.^۱

کافی و گرفتن ناخن

کلینی در کتابش از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده که هر کس روزهای جمعه ناخن و
 سبیل‌هایش را کوتاه کند و بگوید بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلی الله علیه و آله به ازاء سقوط
 هر ناخن یا هر تار مو خداوند برایش ثواب آزاد کردن بنده‌ای را به وی می‌دهد و به
 مرضی مبتلا نمی‌شود مگر زمان مرگش.^۲
 در کتاب کافی به نقل از ابو عبدالله روایت شده که گفت: ناخن کوتاه کردن در روز
 جمعه انسان را از بیماری‌های جذام و پیسی و کوری سالم نگه می‌دارد.^۳

انار در کافی

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده که گفت: انار یکی از دانه‌هایش از بهشت است
 و هر گاه کافر از آن بخورد خداوند فرشته‌ای را می‌فرستد که آن را از شکم وی بیرون
 بیاورد.^۴
 و باز در همین صفحه از ابو عبدالله روایت شده که گفت: هر کس یک دانه انار بخورد
 شیطان و سوسه را چهل روز مریض می‌کند.

۱- همان ص ۴۸۲.

۲- همان ص ۴۹۱.

۳- همان ص ۴۹۰.

۴- همان، ص ۳۵۳.

خیلی عجیب یعنی هرکس که تمام آن را بخورد پس باید پیامبر شود!!
و یزید بن عبدالملک از ابو عبدالله روایت کرده که می‌گوید: ای یزید! اگر مومنی تا آخر اناری را بخورد خدا شیطان را از قلبش تا چهل روز بیرون می‌کند و اگر دو تا را بخورد خداوند به مدت صد روز شیطان را از قلب وی دور می‌کند و اگر سه تا را بخورد یک سال، و اگر کسی یک سال شیطان از وی دور باشد در مدت عمرش به گناه آلوده نمی‌گردد و داخل بهشت می‌شود.

رودخانه‌های کافر و رودخانه‌های مؤمن

عجائب کتاب کافی تمام شدنی نیست؛ کلینی از ابی الحسن علیه السلام روایت کرده که می‌گوید دو رود مؤمن و دو رود کافر وجود دارند؛ رودهای مومن رود فرات و نیل مصر می‌باشند و رودهای کافر رود دجله و بلخ^۱.

متأسفانه رودهای می‌سی‌سی‌پی و سیحان و جیحان و غیره فراموش شده‌اند یا شاید نه مسلمان و نه کافر باشند.

باز می‌گویم اما این بار در خصوص مسئله‌ی بسیار خطرناک، از ابو جعفر محمد باقر علیه السلام که گفته: بخدا قسم ای ابا حمزه تمام مردم ولد الزنا هستند بجز شیعیان ما^۲. و ظاهراً روایتی دیگر از ابو عبدالله آن را شرح می‌دهد که ابو عبدالله به ابو بصیر می‌گوید: شیطان به نزد زنان می‌رود همچنانکه مردی با زنش نزدیکی می‌کند و با آنها حرف می‌زند مانند مردان؛ گفتیم: ای ابو عبدالله با چه علائمی آن را بشناسیم^۳؟ گفت: هر که ما را

۱- الکافی، ج ۶ ص ۳۹۱.

۲- الکافی، ج ۸ ص ۲۳۹.

۳- یعنی چطور بفهمیم آنکه جماع کرده شوهرش بوده و یا شیطان بوده؟

دوست داشته باشد نطفه‌ی او حلال و هر که از ما متنفر باشد و ما را دوست نداشته باشد نطفه‌ی او از شیطان است^۱

پس هر کس به این کتاب باور داشته باشد معتقد است که شیطان همراه او با زنش جماع نموده و چنین باوری جز از انسان فاجر و بی‌خرد از هر کس دیگر بعید است.

علاج کسانی که مبتلا به عمل قوم لوط هستند

کلینی از عمر بن یزید روایت کرده که در مجلس ابی عبدالله علیه السلام بوده که مردی از وی سؤال کرد و گفت: فدایت شوم من پسران را دوست دارم. ابو عبدالله گفت: با آن‌ها چه می‌کنی؟ آن مرد گفت: آنان را بر پشت خود قرار می‌دهم (یعنی آنان فاعل و خودش مفعول). ابو عبدالله عصبانی شد و دست را بر پیشانی خود گرفت آن مرد وقتی با عصبانیت ابو عبدالله مواجه شد به گریه افتاد. ابو عبدالله نظری به وی افکند و به حال وی ترحم نمود و گفت: هرگاه به دیار خود برگشتی شتر چاقی را بخر و دست و پایش را ببند و با یک ضربه شمشیر کوهان وی را ببر؛ و پوستش را بکن سپس در حالیکه هنوز بدنش گرم است روی پشتش بنشین^۲ تا نجات یابی. آن مرد می‌گوید: به دیار خود برگشتم و کاری که ابو عبدالله به من گفته بود انجام دادم و هنوز بر پشت شتر بودم که شیئی مانند کرم از بدنم خارج و آرام شدم^۳.

۱- الکافی، ج ۵ ص ۵۰۲.

۲- یعنی این نفر مخنث است و دوست دارد که نوجوانان از دبر با او آمیزش کنند؛ چنانکه شیعه‌ها خانم‌های خود را از دُبر لواط می‌کنند، و الا مردان واقعی با زنهای خویش از عقب معاشرت نمی‌کنند.

۳- الکافی ج ۵ ص ۵۵۰.

بشارتی برای کردها از جانب کلینی در کتاب کافی

ابو ربیع شامی گوید: از ابو عبدالله علیه السلام درباره‌ی جماعتی از اکراد سؤال کردم و گفتم آنان هر روز پیش ما می‌آیند و با یکدیگر داد و ستد می‌کنیم و باهم مخلوط می‌شویم؛ ابو عبدالله در جواب گفت ای ابو ربیع! با آنان قاطی نشوید؛ زیرا اکراد گروهی از جن هستند که خداوند پرده از روی آنان برداشته، پس هرگز با آنان نشست و برخاست نکنید.^۱

از علی بن ابی طالب منقول است که گفت: ای مردم! ظلم و ستم صاحبش را به آتش جهنم می‌برد و اولین کسی که از حدود خداوند تجاوز نمود و ظلم کرد عناق دختر آدم بود و اولین مقتول هم عناق دختر آدم بود؛ و همیشه مجلسش پر از مکر و حيله بوده و دارای بیست تا انگشت و در هر انگشت دو تا ناخن به شکل داس وجود داشته؛ پس خداوند منان بر وی شیری را به اندازه‌ی فیل؛ و گرگی را به اندازه‌ی شتر و پلنگی را به اندازه‌ی قاطری مسلط نمود تا وی را به قتل رساندند.

جای هیچ تردیدی وجود ندارد که این روایت مادران فرزندان را به خنده می‌اندازد در صورتی که دختر آدم به این شکل باشد آدم خودش چه وضعیتی داشته در حالیکه خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ «که ما، انسان را در بهترین شکل آفریدیم». [التین: ۴] داروین هم می‌گوید اصل انسان به بوزینه بر می‌گردد شیعه هم دختر آدم را بدین صورت معرفی می‌کند. پس ما چه کسی را تصدیق کنیم؟ الله را و یا داروین و شیعه را؟

این هم مسئله‌ی خنده‌دار دیگر، اما بگذارید قبل از آن سوالی از شما بپرسم: اگر زن یک فردی برایش دوقلو بزاید، و یکی از آن دو پنج دقیقه قبل از برادرش بیرون شود، کنیه‌ی آن شخص با اسم پسر بزرگتر گذاشته می‌شود یا پسر کوچکتر؟ کدام یک بزرگتر

هستند و کدام یک کوچکتر؟. در این رابطه روایت کلینی را به خوانش می‌گیریم، کلینی در الکافی روایت کرده و گفته: برای شخصی در یک شکم دو پسر تولد شد، ابو عبدالله علیه السلام ضمن تبریک سؤال نمود: کدام یک از آن‌ها بزرگتر هستند؟ آن‌مرد گفت: بچه‌ای که چند دقیقه زودتر به دنیا آمده. ابو عبدالله گفت: خیر، آن یکی دیگر که آخر متولد شده؛ مگر نمی‌دانید اول مادرش به او حامله شده و سپس آن یکی دیگر داخل بچه‌ی اولی شده و تا او بیرون نیاید بچه‌ی اول نمی‌تواند خارج شود.^۱

مثل اینکه رحم مادر گاراژ ماشین‌ها است؛ آنچه ذکر نمودیم حقایقی بود که از اصح کتاب شیعه نقل کرده‌ام که با خواندن آن‌ها انسان تعجب می‌کند و دلش به هم می‌خورد و با خود می‌گوید اگر اصح کتاب‌هایشان این باشد خوش به حال کتاب‌های دیگرشان.

روایتی دیگری را بشنوید که از چنین روایتی به خدا پناه می‌برم و استغفار می‌کنم، این یکی هم از ابی عبدالله که می‌گوید مردی پیش پیغمبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول الله! من آلت بسیار بزرگ دارم آیا اجازه دارم که با حیوانات مثل شتر و یا الاغ نزدیکی کنم؛ زیرا زنان توان تحمل چنین آلتی را ندارند پیغمبر ﷺ در جواب فرمود: خداوند متعال تو را نیافریده مگر اینکه از شکل خودت کسی را آفریده که تحمل چنین چیزی را دارد آن‌مرد رفت و بعد از مدتی باز خدمت رسول الله ﷺ برگشت و آنچه گفته بود تکرار کرد.

این بار رسول الله ﷺ برایش فرمود: با زن سیاه قد بلند جور در می‌آیی مرد مدت کمی گم می‌شود و خدمت رسول الله ﷺ باز می‌گردد و می‌گوید شهادت می‌دهم که تو رسول الله هستی؛ زیرا چنین زنی برای من پیدا شده.^۲

یعنی نمی‌دانم این پیامبر است یا چی است؟ پیغمبری که آن‌مرد را به سوی زنی راهنمایی می‌کند که در صلاحیت آلت وی باشد آیا چنین چیزی طعن و بی ادبی نسبت به ساحت رسول الله ﷺ نیست؟ (پناه بر خدا)

۱- الکافی، ج ۶ ص ۵۲.

۲- الکافی ج ۵ ص ۳۳۶.

از اسحاق بن ابراهیم جعفری روایت شده که گفت: شنیدم از ابی عبدالله علیه السلام که می‌گفت: رسول الله ﷺ داخل خانه‌ی ام سلمه شد و آنجا بوی خوش را استشمام نمود و فرمود: آیا حواء به اینجا آمده؟ گفتند: آری.

حواء به اینجا آمده و از شوهرش شکایت دارد. در این اثناء حواء بیرون آمد و گفت پدر و مادرم فدایت شوند شوهرم از من روی گردان است. پیغمبر فرمود: بوی معطر را برایش زیاد کن. حواء گفت: هرچه بوی معطر است استفاده نموده‌ام اما فائده ندارد پیغمبر ﷺ فرمود اگر شوهرت می‌دانست که با نزدیک شدن به تو چه چیزی برایش پیش می‌آید؟ آن زن گفت: و با روی آوردن به سوی من (نزدیک شدن با من) چه پاداشی برایش است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هر گاه بخواهد با تو جماع کند دو فرشته با وی خواهند بود و مانند کسی که شمشیرش را در راه خدا از نیام کشیده در هنگام جماع گناهانش از وی ساقط می‌شوند و در هنگام غسل کردن از گناه و معصیت پاک می‌شود.^۱ العیاذ بالله چنین کلامی جز از انسانی که مشروب را در کنار خود گذاشته باشد و مست و بی‌حال سخنان بیهوده گوید از هیچ انسان عاقلی سر نمی‌زند چه رسد به خاتم پیامبران ﷺ؟.

علاج سرفه

از ابی عبدالله علیه السلام مروی است که گفته: زن زیبا بلغم را از گلوی انسان قطع می‌کند اما زن سیاه و زشت انسان را به سیاه سرفه مبتلا می‌کند.^۲ با عرض معذرت از سیاهان؛ نقل کننده‌ی کفر کافر نیست. همچنین از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که هرگاه اراده می‌کرد که زنی را به نکاح خود درآورد کسی را می‌فرستاد و به وی می‌گفت گردن

۱- الکافی ج ۵ ص ۴۹۶.

۲- الکافی، ج ۵ ص ۳۳۶.

او را بو کنید اگر بوی بد نداشت تمام بدنش بوی بد ندارد و به ساق پاهایش نگاه کن اگر چاق و صاف بود پس فرجش هم زیباست.^۱ آیا ممکن است چنین کلام ناهموار و بی ادبانه از شخصی مانند رسول الله ﷺ صادر شود؟ بلکه آیا ممکن است شخص صالحی چنین سخن هرزه‌ای بر زبان آورد؟! آیا شیعه چنین روایت‌هایی را قبول دارند؟.

باز از ابو عبدالله علیه السلام نقل شده که گفت: ازدواج با زن یهودی و یا مسیحی بهتر است از ازدواج با ناصبی.^۲ مراد از ناصبی به عقیده‌ی آنان اهل تسنن است. ابو عبدالله گوید هرگاه کسی بنده‌اش با کنیزش ازدواج نمود و آنکس بعد از مدتی اشتهای این کنیز را کرد عبدش را برکنار و بعد از قاعدگی با وی نزدیکی کند و هرگاه خواست آن را به شوهرش باز گرداند^۳

واقعا چنین رفتاری مصیبت است و هیچ انسان عاقلی آن را نمی‌پذیرد. از ابو الحسن موسی علیه السلام روایت شده او از پدرش؛ از جدش که گفته یکی از وصیت‌های پیامبر ﷺ به علی النقیه این است که رسول الله ﷺ فرمود: ای علی! در اولین شب ماه و در شب نصف ماه و در آخر شب با همسرت جماع نکن؛ زیرا ترس آن می‌رود که بچه ناقص به دنیا بیاید.^۴

صفوان بی یحیی می‌گوید به امام رضا النقیه گفتم: یکی از دوستان شما از من خواسته که از تو بپرسم؛ زیرا او خودش شرم دارد آیا کسی که از عقب با زنش نزدیکی کند اشکال دارد؟ در جواب گفت: نه چون حلال خودش است است. گفتم: آیا خودت این کار را می‌کنی؟ گفت: خیر.^۵

۱- الکافی، ج ۵ ص ۳۳۵.

۲- الکافی، ج ۵ ص ۳۵۱.

۳- الکافی، ج ۵ ص ۴۸۱.

۴- الکافی، ج ۵ ص ۴۹۹.

۵- الکافی، ج ۵ ص ۵۴۰.

از ابو عبدالله منقول است که گفت: اشکال ندارد مردی بین دو کنیز و دو همسرش بخوابد؛ زیرا زنان فقط به منزله‌ی اسباب بازی هستند^۱. پناه بر خدا یعنی عورت چهار زن و یک مرد نزد یکدیگر ظاهر شود، زنها برهنه باشند و مرد نیز در بین آنها لخت باشد!!

کلینی از ابو عبدالله علیه السلام روایت نموده که گفت: جبرئیل علیه السلام با یک سینی از طعام لذیذ بهشتی بر پیغمبر ﷺ نازل شد و گفت: ای محمد! آن را حوری العین بهشت چیده‌اند و به جز تو و علی و فرزندانان کس دیگری حق ندارد از آن بخورد. و پس از خوردن پیغمبر ﷺ توانای چهل مرد را از لحاظ جماع کردن پیدا نمود، و هرگاه آرزو می‌کرد در یک شب با تمام زنانش جماع می‌کرد^۲.

و برای این که خستگی ما بیرون شود این روایت خنده‌آور را از کافی نقل می‌کنم، و چقدر زیاد است روایت‌های خنده‌آور آن:

از ابو عبدالله روایت شده که گفت: مردی همراه زنش پیش عمر آمد و گفت: زنم را که می‌بینید سیاه است و خودم هم از وی سیاه‌تر ولی بچه‌ای سفید پوست بدنیا آورده! عمر به حاضرین گفت: نظر شما چیست؟ آنان هم گفتند: به نظر ما باید وی را رجم کرد چون خود و شوهرش سیاه پوست هستند و بچه‌ای سفید به دنیا آورده اند. ابی عبدالله گفت: امیر المومنین علیه السلام در حالی که آن زن را برای رجم می‌بردند، آمد و گفت: در چه حالی هستید؟ هر دو زن و شوهر سرگذشت خویش را برایش بیان نمودند. علی علیه السلام برای مرد گفت: ای مرد! زنت را به زنا متهم می‌کنی؟ آن مرد گفت: خیر امیرالمومنین گفت پس در حال قاعدگی با وی جماع نموده‌ای؟ گفت: شبی از شب‌ها به من گفت حائضه هستم ولی گمان کردم که از سرما می‌ترسد و نمی‌خواهد غسل کند و با وی نزدیکی کردم امیرالمؤمنین رو به زن کرد و گفت: آیا با تو در آن شب جماع نمود؟ زن گفت: هرچند اصرار و پافشاری نمودم و از آن کار امتناع کردم شوهرم قبول نکرد.

۱- الکافی، ج ۵ ص ۵۶۰.

۲- الکافی، ج ۵ ص ۵۶۵.

امیرالمومنین گفت: آنان را آزاد کنید؛ زیرا این پسر فرزند خودشان است چون در آن حال با وی جماع کرده خون بر نطفه غلبه نموده و در نتیجه نوزاد سفید پوست متولد شده، اما اگر آن زن حرکت می‌کرد بچه سیاه می‌شد، و چون آن پسر جوان شد سیاه شد.^۱

می‌گوید: این فرزند شما است؛ زیرا آن مرد در آخر حیض با زنش مجامعت نموده و در آن هنگام خون زرد رنگ می‌شود، و آن مرد چون در این زمان با زنش خوابیده فرزند سفید آمده. و به آنها می‌گوید: صبر کنید چون بزرگ شد سیاه می‌شود! عجب روایت مسخره‌ای؛ اما راه حلی است برای سیاهانی که می‌خواهند بچه‌ی سفید پوست داشته باشند؛ هرچند اشکالی که دارد این است زن حائضه هیچگاه حامله نمی‌شود و رحم وی برداشت چنین چیزی را ندارد و نمی‌داند که کلینی این روایت را کجا پیدا کرده و یا آن را چه جوری ساخته است؟.

و این هم لطیفه‌ی دیگر از حسن بن علی علیه السلام که می‌گوید: خداوند دوتا شهر دارد یکی در مشرق و یکی در مغرب و هر دو مرزی آهنین دارند و هر کدامشان هزار هزار مصراع دارند و در آنها ۷۰ هزار لغت موجود است و من تمام لغات آن دو شهر و هرچه در آنها است را می‌دانم، و بر آن دو شهر جز من و برادرم حسین حجت دیگری نیست.^۲ یعنی حسین ۱۷۰ میلیون لغت را می‌داند!!

لطیفه‌ی دیگر:

از محمد بن مسلم از ابوجعفر (علیه السلام) روایت شده که گفت: روزی یک جفت پرند بر دیواری نشسته و جیک جیک کردند، و ابوجعفر نیز سخنان آنها را پاسخ داد - یعنی بین ابوجعفر و پرند سخنانی ردّ و بدل شد که قطعاً ابوجعفر از این دروغ پاک است - سپس آن دو پرند پریدند و برگوشه‌ی از دیوار نشستند، و پرنده‌ی نر به پرنده‌ی ماده چیزهای گفت و بعداً هر دو رفتند. من گفتم: فدایتان شوم، داستان این دو پرند از

۱- الکافی ج ۵ ص ۵۶۶.

۲- الکافی ج ۱ ص ۴۶۲.

چه قرار است؟ گفت: ای ابن مسلم! هر جاننداری از پرنده یا حیوان و یا هر چیز دیگر که خداوند آفریده از فرزند آدم سخن ما را بیشتر شنیده و از ما بیشتر اطاعت می‌کند، این پرنده به زنش گمان بد کرد، و زن برایش قسم خورد که من زنا نکرده‌ام! اما پرنده‌ی نر او را تصدیق نمی‌کرد، پرنده‌ی ماده به شوهرش گفت: آیا راضی می‌شوی که نزد محمد بن علی برویم؟ پس هر دو راضی شدند که من بین آنها حکم باشم. من نیز به پرنده‌ی نر گفتم که تو در حق خانمت ظلم کرده‌ای (او زنا نکرده است) و پرنده‌ی نر سخن او را تصدیق کرد.^۱

پس ثنا و ستایش برای خدا و إلا نسب پرنده‌ها از بین می‌رفت.

بی احترامی به اهل بیت بلکه به تمام مردم

از ابی عبدالله مرویست که گوید ما و بنی هاشم و شیعیان ما عرب هستیم و بقیه مردم اعراب.^۲

و این هم موسی کاظم که می‌گوید: مردم سه گروه هستند عرب. موالی. و کافر. عرب‌ها ما هستیم، موالی یعنی دوستان و شیعیان ما، و هرکس هم که بر عقیده و منهج ما نباشد کافر و بی‌ایمان است مردی از قریش گفت: ای ابا حسن! برادران قریشی و عرب‌ها چه؟ ابوالحسن گفت: همین که گفتم.^۳

از عبیدالله الدابقی روایت شده که گفت: در مدینه به حمامی رفتم که پیر مردی آن را سرپرستی می‌کرد به او گفتم: صاحب حمام چه کسی است؟ گفت: صاحب اینجا ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین می‌باشد. گفتم: آیا به اینجا می‌آید؟ گفت: بله. گفتم:

۱- الکافی، ج ۱ ص ۴۷۰ - ۴۷۱.

۲- الکافی ج ۸ ص ۱۴۷.

۳- الکافی، ج ۸ ص ۱۹۰.

کیفیت حمام کردن وی را برایم توضیح ده. گفت: ابتدا عورت خود را می‌شوید و سپس آن را می‌پوشاند و مرا صدا می‌زند تا بقیه‌ی بدنش را بشویم. روزی به وی گفتم آنچه که تو نمی‌خواهی دیده شود من آن را دیدم گفت نه هرگز؛ زیرا نوره (چونه) پوشش است و تو آن را نمی‌بینی.^۱

از ابوالحسن ماضی علیه السلام منقول است که گفت: عورت دو تا بیشتر نیستند جلو و عقب یعنی اگر قبل و دبر مستور باشند کفایت می‌کند ولی چون دبر به وسیله‌ی دو طرف آن مخفی شده پوشش جلو کفایت می‌کند.^۲

نگاه به عورت دیگران

از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده که گفت: نظر به عورت کسی که مسلمان نیست مانند نظر به عورت الاغ است.^۳ یعنی نظر کردن به عورت غیرمسلمان روا است!! و از جمله‌ی بی‌ادبی آنان در مورد خانواده‌ی رسول الله ﷺ روایتی است که جعفر صادق در خصوص ازدواج ام کلثوم دختر علی بن ابی‌طالب ﷺ با عمر فاروق ﷺ نسبت می‌دهند: از ابو عبدالله یعنی جعفر صادق روایت شد که گفت: ازدواج ام کلثوم با عمر فرجیست که از ما غصب شده.^۴

و در روایت دیگر ابو عبدالله علیه السلام می‌گوید: وقتی که عمر از امیرالمومنین ام‌کلثوم را خواستگاری کرد، امیرالمومنین گفت: او هنوز بیچه است. عمر بعد از مدتی عباس عموی علی بن ابیطالب را دید و گفت: مگر من چه مشکلی دارم که برادرزاده‌ات دخترش را به من نمی‌دهد بخدا قسم آب زمزم را خراب خواهم کرد و هیچ کرامتی را

۱- الکافی، ج ۶ ص ۴۹۷.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۵۰۱.

۳- الکافی، ج ۶ ص ۵۰۱.

۴- الکافی، ج ۵ ص ۳۴۶.

برای شما باقی نمی‌گذارم و دو شاهد را می‌برم که علیه وی شهادت دهند که علی دزدی کرده و سپس دست راستش را قطع می‌کنم. عباس وقتی چنین تهدیدی را از عمر شنید فوراً پیش علی رفت و کار آنان را درست نمود.^۱

آیا از امام عادل مثل عمر و اسدالله مثل علی همچون کاری به دور نیست؟؟؟

شیعه قبل از باقر

از ابو عبدالله روایت شده که شیعه قبل از ابو جعفر مناسک حج و احکام حلال و حرام خود را نمی‌دانستند تا ابو جعفر آنها را برایشان بیان نمود.^۲

نمی‌دانم مگر قبل از وی علی بن حسین و حسن و حسین و علی بن ابیطالب چه کاره بوده‌اند؟.

و این سدید صیرفی است که می‌گوید: ابو عبدالله برایم گفت: قسم به خدا -یا سدید- اگر شیعیانم به عدد این بزغاله‌ها می‌بودند نشستن برایم جایز نبود. و ما پائین آمدیم و نماز خواندیم، و چون از نماز فارغ شدیم من به سوی بزغاله‌ها رفته و آنها را شمردم و دیدم که هفده تا می‌باشند.^۳

از ابو عبدالله روایت شده که (در باره‌ی حجر الاسود) گفت: حجرالأسود پیش خدا یکی از بزرگان ملائکه بود.^۴

کلینی باز از ابو عبدالله علیه السلام نقل می‌کند که گفت: کسی که در حال احرام است بایستی بوی خوش را از خود منع کند ولی بوی بد اشکال ندارد.^۵

۱- الکافی، ج ۵ ص ۳۴۶.

۲- الکافی، ج ۲ ص ۲۰.

۳- الکافی، ج ۲ ص ۲۴۳.

۴- الکافی، ج ۴ ص ۱۸۵.

۵- الکافی، ج ۴ ص ۳۵۴.

به این فقه کج بنگرید، خویشان را به دست خود عذاب می‌دهند.
و این هم روایتی دیگر که کلینی از ابو عبدالله نقل کرده که گفت: رحم هر زن چهار
راه خروجی و ورودی دارد و از هر راهی آب به آن داخل شود بچه از آن بیرون می‌آید و
از هر راهی یک بچه بیشتر نمی‌شود (از چهار بچه بیشتر نمی‌شوند)^۱. یعنی حد اکثر در
یک نوبت حاملگی نمی‌تواند هیچ زنی بیشتر از چهار نوزاد را بدنیا بیاورد در حالیکه در
این زمان ما پنج قلو شش قلو و در چند روز گذشته زنی در کویت ۹ قلو زائیده را
دیده‌ایم.

روایت خنده‌دار

از ابوالحسن الرضا علیه السلام که گفته: فیل فرشته‌ی بسیار زناکاری بوده که مسخ
گشته، گرگ اعرابی دیوثی بوده که مسخ شده، خرگوش در اصل زنی بوده که به شوهرش
خیانت کرده و در پایان حیض غسل نکرده و مسخ شده، خفاش کسی بوده که خرما‌ی
مردم را می‌دزدیده، میمون و خوک جمعی از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه گناه
کردند، مارماهی و سوسمار گروهی از بنی اسرائیل بودند که به هنگام نزول سفره بر
عیسی ابن مریم علیه السلام ایمان نیاوردند عده‌ای به دریا افتاده و عده‌ای به چاه و نابود شدند؛
عقرب هم شخص سخن‌چینی بوده، و خرس و زنبور گوشت فروشی بودند که در ترازو
سرقه می‌کردند^۲. از امروز تا چهارشنبه دیگر حساب کنیم تمام نمی‌شود. شیر، پلنگ،
روباه و غیره چه کسانی بوده‌اند و مسخ شدند؟!

۱- الکافی، ج ۶ ص ۱۸-۱۷.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۲۴۶.

کافی باز مسائل غریبی را برایمان می‌گوید

از موسی بن بکر روایت شده که گفت: ابو الحسن علیه السلام یعنی اولی؛ به من گفت چرا رنگت زرد شده؟ گفتم: تب دارم. گفت: گوشت بخور من هم گوشت خوردم و بعد از یک جمعه وی من را با همان حالت اولی دید و گفت: مگر به تو نگفتم گوشت بخور؟ گفتم: از وقتی که به من دستور داده‌ای غیر از گوشت چیزی دیگر نخورده‌ام. گفت: چه جوری می‌خوری؟ گفتم: به صورت پخته. گفت: آن را بصورت کباب بخور. من هم پس از آن گوشت را به صورت کباب خوردم، و بعد از مدتی مرا خواست در حالیکه خون به صورتم برگشته بود و گفت: هم اکنون درست استفاده کرده‌ای^۱.

کلینی نقل کرده که علی به سلمان فارسی (رضی الله عنهما) گفت: ای سلمان! آیا می‌دانی اولین کسی که بر منبر رسول الله ﷺ با ابوبکر بیعت نمود چه کسی بود؟ سلمان گفت: آن‌هاییکه من دیدم بشیر بن سعد، ابو عبیده بن الجراح، عمر بن خطاب و سالم. علی گفت: از آن‌ها سؤال نمی‌کنم بلکه اولین کسی که به هنگام صعود ابوبکر بر منبر رسول الله ﷺ با وی بیعت کرد؟ سلمان گفت: پیر مردی را دیدم به عصا تکیه کرده بود و سجاده به دوش گرفته و در حالیکه گریه می‌کرد گفت: الحمد لله که نمردم و تو را در این مکان دیدم و دستت را بیار تا با تو بیعت کنم و بعد از بیعت ار مسجد خارج شد. علی گفت: سخنش مرا آزار داد؛ زیرا به رسول الله اهانت کرد^۲. مراد از این شخص پیر شیطان است.

از ابو عبدالله مرویست که گفت: تصمیم و اراده جایش در قلب است و مهربانی و تند خوئی در کبد و شرم و حیا در ریه^۳.

۱- الکافی، ج ۶ ص ۳۱۹.

۲- الکافی، ج ۸ ص ۲۸۴.

۳- الکافی، ج ۸ ص ۱۶۵.

ابو بصیر گفت به جعفر صادق گفتم فدایت شوم ما را به نامی ملقب نموده‌اند که خیلی ناخوشایند است و کمر ما را می‌شکند و دل ما را می‌میراند و امراء بسبب فتوای فقها و خون ما را حلال می‌دانند. ابو عبدالله گفت: منظورت لقب رافضه است؟ گفتم: بله گفت: به خدا قسم آن‌ها ما را رافضه نه نامیده‌اند بلکه خداوند ما را رافضه نامگزاری نموده آیا نمی‌دانید ای ابا محمد! ۷۰ نفر از بنی اسرائیل فرعون و اطرافیانش را ترک کردند ...^۱ پس این شاهی می‌باشد که خداوند شیعه را رافضه نام گذاشته است.

روایتی در مورد سرزمین مصر

روایت کرده‌اند از ابوالحسن الرضا علیه السلام که گفت: رسول الله ﷺ فرموده: سر خود را به خاک مصر غسل نشوید؛ زیرا غیرت را از انسان می‌زداید و دیوثی را برای انسان به ارمغان می‌آورد.^۲

خروس و شیعه

ابو عبدالله گفته: خروس سفید دوست من و دوست هر مؤمنی می‌باشد.^۳ و در همین صفحه کافی از ابوالحسن علیه السلام مرویست که گفت: خروس پنج صفت از صفات انبیاء را دارا می‌باشد: ۱- سخاوت ۲- شجاعت ۳- قناعت ۴- شناخت اوقات نماز ۵- کثرت جماع و غیرت.^۴

۱- الکافی، ج ۶ ص ۵۰۱.

۲- الکافی، ج ۶ ص ۵۰۱.

۳- الکافی، ج ۶ ص ۵۵۰.

۴- الکافی، ج ۶ ص ۵۵۰.

از ابو عبدالله روایت شده که گفت: «جماعت اندک به جماعت زیاد سلام کند، و سواره بر پیاده سلام کند (تا اینجا معقول است) و کسی که بر قاطر سوار است خرسوار را سلام کند و اسب سوار بر کسی که سوار قاطر است سلام کند» و شما می توانید تعلیق بنزید آن که ماشین مرسدیس دارد باید بر صاحب بی إم دبلیو و ... سلام کند.

خبر خنده دار دیگر

از ابی عبدالله علیه السلام روایت شده که گفت: نه فاطمه و نه هیچ زن دیگر به حسین شیر نداده، بلکه رسول الله ﷺ پیش وی می آمد و انگشت ابهامش را به دهان وی می گذاشت و حسین آن را می مکید به قدری که برای دو الی سه روز کفایت می کرد و بدین سبب گوشت و خون حسین از رسول الله ﷺ می باشد.^۱

پس چه کسی حسین را شیر داد؟ پیامبر خدا ﷺ؟!

مصیبت:

از ابو عبدالله علیه السلام نقل شده که گفت: وقتی که پیامبر خدا ﷺ متولد شد چند روز بدون شیر خوردن زندگی کرد پس از آن ابو طالب وی را بر سینه‌ی خود قرار داد و خداوند شیر را به پستان‌های وی نازل کرد و مدتی پیامبر ﷺ از آن استفاده نمود تا اینکه ابوطالب حلیمه‌ی سعدیه را پیدا کرد و پیامبر را به وی داد.^۲

ماشاء الله! چه عجب کتابی به گفته‌ی علماء شیعه که آن را نقل کردیم هیچ کتابی در دنیا هم شأن آن نیست؛ ابوطالب به محمد ﷺ شیر می دهد و علی عموی فاطمه می شود و در آخر او را به نکاح خود در می آورد. اصلاً هیچ انسان عاقلی چنین چیزی را می گوید!!

۱- الکافی، ج ۱ ص ۴۶۵.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۴۴۸.

تکفیر غیر از شیعه

از رضا علیه السلام روایت شده گفت: غیر از ما و شیعیان ما کسی دیگر بر دین اسلام نیست.^۱

از ابو عبدالله علیه السلام مرویست که گفت: فرشتگان از خدا خواستند که به کمک حسین بیایند خداوند هم به آنها اجازه داد و تا خود را آماده‌ی جنگ و پایین آمدن به زمین کردند حسین شهید شده بود. عرض کردند: یا رب العالمین! به ما اجازه‌ی نزول دادی ولی وی را به سوی خود باز گرداندی؟! خداوند به آنها وحی نمود: ملازم قبرش باشید تا هنگامی که او را ببینید، و بر سر قبرش گریه کنید تا خارج می‌شود و او را یاری دهید زیرا شما مختص گریه کردن و یاری دادن حسین هستید.^۲

اما مشکل در اینجا است که ملائکه راه را گم کردند؛ برخی به مصر رفتند و بعضی به سوریه رفته، عده‌ای به عراق رسیده و بعضی سر از افغانستان در آوردند. شنیده‌ام که در این جاها قبر حسین است!! آنها تا اکنون نمی‌دانند که قبر حسین کجا است؟.

از ابو عبدالله روایت شده که گفت: ای بشیر! مسلمان هرگاه در روز عرفه به زیارت قبر حسین علیه السلام برود و در رود فرات غسل کند خداوند برای هر گامی که به سوی آن برداشته حجتی را با تمام مناسک برایش حساب می‌کند و نمی‌دانم شاید گفت و ثواب یک غزوه را هم برایش در نظر گرفته.^۳ (عجب راوی دقیقی)

۱- الکافی، ج ۱ ص ۲۲۳.

۲- الکافی، ج ۱ ص ۲۸۳.

۳- الکافی، ج ۴ ص ۵۸۰.

عجائب بزرگ

یونس بن قصری می‌گوید: به مدینه داخل شدم و پیش ابو عبدالله علیه السلام رفتم و گفتم: فدایت شوم خدمت تو رسیدم ولی قبل از آن به زیارت امیر المومنین علیه السلام نرفتم. گفت: عجب کار بدی کردی و اگر تو از شیعیان ما نبودی به تو نگاه نمی‌کردم. چرا به زیارت کسی نرفتی که خدا با ملائکه و پیامبران و مؤمنین به زیارت وی می‌روند؟^۱
(العیاذ بالله خدا به زیارت قبر علی می‌رود؛ عجب حماقتی)

و این موقف شان در باره‌ی عموم اهل سنت:

از خالد قلانسی روایت شده که گفت: به ابو عبدالله علیه السلام گفتم وقتی که به شخصی ذمی برخورد می‌کنم با من مصافحه می‌کند چه کار کنم؟ گفت: دستهایت را به خاک مسح کن. گفتم: ناصبی چی؟ گفت: آن را بشوی.
از ابو عبدالله علیه السلام روایت شده که ایشان پسخورده‌ی ولد الزنا، یهودی، نصرانی، مشرک و هر که مخالف اسلام است را مکروه می‌دانست و از همه بدتر نزد او پسخورده‌ی ناصبی بود.^۲

باز می‌گوید ولد الزنا تا هفت نسل بعد از خودش پاک نمی‌شود و خداوند مخلوقی را درست نکرده که از سگ بدتر باشد و ناصبی پیش خدا از سگ هم بدتر است.^۳
(حقیقتاً در مورد این روایات کتاب الکافی ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله را متهم نمی‌کنیم بلکه از آنان دفاع می‌کنیم؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام را از این همه ترهات و یاوه‌گوییها که امثال کلینی به آنها نسبت می‌دهند مبرا می‌دانیم.

۱- الکافی، ج ۴ ص ۵۸۰.

۲- الکافی، ج ۳ ص ۱۱.

۳- الکافی، ج ۳ ص ۱۴.

از ابو عبدالله علیه السلام نقل شده که گفته: مردم شام از مردم روم بدترند و مردم مدینه از مردم مکه بدترند، و اهل مکه آشکارا به الله کفر می‌ورزند.^۱
در دنباله‌ی همین بحث کلینی آورده است که: اهل مکه آشکارا کفر می‌کنند و مردم مدینه کثیف‌تر و بدترند از اهل مکه آن‌هم ۷۰ برابر.^۲

در باره‌ی اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و مهاجرین نخستین چنین می‌گویند!

اما در مورد صحابه که هر چه به زبان‌شان بیاید می‌گویند

کلینی در جزء هشتم روضه از ابو عبدالله روایت کرده که او گفت: آگاه باشید! در وراء مغرب شما ۳۹ مغرب وجود دارد و زمین نورانی که مملو از مخلوق خدا است که به مانند نور می‌درخشند و از بدو خلقت آدم تا حالا حتی لحظه‌ای هم معصیت نکرده‌اند و بیزاری و برائت خود را از فلان و فلان انجام می‌دهند.^۳

یعنی از ابوبکر و عمر.

و بخاطر تکمیل شدن این روایات دور از انصاف از الأنوار النعمانیة نعمة الله جزائی چند نمونه‌ای را ذکر می‌نمایم؛ نعمة الله جزایری می‌گوید: در اخبار خاصه یعنی شیعه وارد شده که شیطان را با هفتاد زنجیر آهنین جهنم می‌بندند و به صحرای محشر می‌آورند شیطان نگاه می‌کند و مردی را می‌بیند که ملائکه‌ی عذاب او را با صد و بیست زنجیر آهنین جهنمی پیچیده‌اند - شیطان پیش خود می‌گوید شاید فرعون یا نمرود یا ابو جهل یا ابولهب باشد؟ - ولی ناگه که نزدیک می‌شود می‌بیند عمر بن خطاب است و می‌گوید من این همه مردم را گمراه نمودم مگر تو چه کرده‌ای که بدین روز افتاده‌ای؟ عمر می‌گوید: من بجز اینکه خلافت علی را غصب کرده بودم گناه دیگری نداشته‌ام.^۴

۱- الکافی ج ۲ ص ۴۰۹.

۲- الکافی ج ۲ ص ۴۱۰.

۳- الکافی ج ۹ ص ۱۹۳.

۴- الأنوار النعمانیة، ج ۱ ص ۸۱.

و این جزائری خبیث می‌گوید: عمر در دبرش مبتلا به دردی بود که بجز آب مردان هیچ چیز دیگری وی را آرام نمی‌کرد.^۱

لعنت خدا بر کسی که نسبت به شخصی که از سابقین اولین است در اوج بی‌ادبی حرف می‌زند.

و این نیز نمونه‌ای از تکفیر کردن صحابه در خارج از کتاب کافی:

از علی بن ابی طالب روایت کرده‌اند که گفت: آگاه باشید رهبران کفر پنج نفر اند: طلحه و زبیر و معاویه و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری.^۲

و گفته‌اند: مادر طلحه بن عبیدالله در جوانی پرچمی بر درِ خانه‌اش داشت و ابوسفیان با وی زنا کرده و بعدا عبیدالله با او ازدواج کرد و بعد از شش ماه طلحه را به دنیا آورد که عبیدالله بر سر تولد آن با ابو سفیان در گیر شد، و در نتیجه مادر طلحه بچه را به عبیدالله داد.^۳

و این آقایان از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل نموده‌اند که ایشان به سعد بن ابی وقاص گفت: هر تار از موی سر و ریش شیطانی زیر آن نهفته است.^۴

۱- الانوار النعمانیه، ج ۱ ص ۶۳.

۲- الشافی فی الإمامه، مرتضی ص ۲۸۷.

۳- الانوار النعمانیه، ج ۱ ص ۶۵.

۴- الامالی، صدوق ص ۱۳۳.

خاتمه

در پایان سخن خود را متوجه کسانی می‌کنیم که منسوب به این دین هستند؛ دینی که از آن اینهمه ننگ و خبائث را نقل نمودیم که تمام آن‌ها را کلینی و امثال وی به اهل بیت رسول الله ﷺ نسبت داده‌اند درحالی‌که جز افتراءات و دروغ‌های واضح و روشن چیزی نیست، و هیچ کدام از ایشان این سخنان را نگفته و نخواهند گفت. می‌گوییم: ای کسانی که کتاب الکافی را اصح کتب خود و کتابی می‌دانید که هیچ کتاب دیگری را موازی و هم شأن آن نمی‌بینید تقوا داشته باشید، از خدا بترسید و بار دیگر منصفانه و دور از هرگونه تعصب کورکورانه ترهات و گندکاری‌های کلینی و هم‌قطاران‌ش را از سیمای ارزشمند امامان اهل بیت پاک و مطهر پیغمبر ﷺ بزدائید و به سوی حق و اعتدال باز گردید.

و من بخدا قسم هر چند از طرفی خرسندم از اینکه مردم محتویات واقعی چنین کتاب‌هایی را بدانند و از طرفی دیگر خیلی برایم ناخوشایند است از اینکه شما را با چنین روایات و کلمات دور از شأن یک مسلمان و آن‌هم نسبت دادنش به خانواده‌ی پیغمبر ﷺ بیازارم. از خداوند متعال مسئلت دارم که ما را از همچون ضلالت‌ها و گمراهی‌ها به دور دارد و مهمی ما را به راه حق هدایت فرماید و پیروی و تبعیت از رسول الله ﷺ و اجتناب از باطل و خرافات را نصیب ما گرداند.

جواب دادن به بعضی سؤالات

سوال: داستان مصحف فاطمه چیست؟ بسیاری از شیعیان چنین چیزی را باور ندارند.

ج: شیعه در باره ی مصحف فاطمه اختلاف آراء دارند؛ بعضی می گویند: اخبار و پیشگویی هایی است که فرشته ای آن را به نزد فاطمه آورده و بعضی آن را جبرئیل می دانند بعضی آن را قرآن می دانند و بعضی قرآن دیگر؛ که در واقع اکاذیب و دروغ هایی بیش نیست. اما چیز ملموسی به اسم مصحف فاطمه در نزد آنان وجود ندارد. بر اساس معلومات بنده این مصحف نزد آنان وجود خارجی ندارد و جرأت ندارند کتابی به این اسم به مردم نشان دهند.

س: شیخ! بنده در مورد مصحف فاطمه معلومات اندکی دارم، امام صادق گفته: هیچ حرف و کلامی از قرآن شما در آن نیست، و وارد شده وقتی آیه ای بر پیامبر ﷺ نازل می شد امام علی آیه را با شرحش می نوشت یعنی وی قرآن را تفسیر می کرد.

ج: شیعه آن را تفسیر نمی نامند بلکه مصحفش خوانده اند و اگر بگویند فاطمه یا کسی دیگر آن را تفسیر کرده چیز خوبی است ولی همچنانکه شنیدید می گویند ملائکه پیش فاطمه آمده و این خبرهای غیبی را برایش آورده و غیر از آن دیدی که در عین آیه های قرآن تحریف نموده اند و آن را به مصحف فاطمه نسبت می دهند^۱.

و ما هم نمی گوئیم که فاطمه علیها السلام مصحف جداگانه ای داشته، او از این کار مبرا است، و لکن شیعیان که عقیده دارند قرآن تحریف شده است گمان کرده اند که علی قرآنی داشته که با قرآنی که نزد ما است تفاوت دارد. و این قرآن به حسن و حسین رسیده تا اینکه نزد مهدی مزعوم باقی مانده است! ما در اینجا روی مصحف فاطمه خیلی

۱- الکافی، ج ۸ (الروضه) ص ۴۹.

کلیک نمی‌کنیم ما قضیه‌ی دیگری را می‌پرسیم و آن اینکه: آیا قرآن موجود همان است که جبرئیل آن را به محمد ﷺ وحی کرده و یا نواقصی در آن پدیدار گشته است؟ چنانکه شیعه‌ی دوازده‌امامی ادعا کرده‌اند. این همان قضیه‌ی اساسی است. لذا در روایات شیعه آمده که ائمه علیه السلام شیعیان خویش را دستور می‌داده‌اند که این مصحف موجود را در نمازهای خود بخوانند و به احکام آن عمل کنند تا مولای مان صاحب الزمان ظهور کرده و این قرآن از دست مردم برداشته شده و به آسمان بالا رود، و قرآنی که امیرالمؤمنین تألیف کرده بیرون آورده شده که مردم آن را بخوانند و به احکام آن عمل کنند.^۱

خلاصه اینکه شیعه با ادعای مصحف فاطمه در مخمسه افتاده و مضطرب‌اند. برخی می‌گویند که تفسیر است و برخی ادعا دارند اخبار غیبی است. و عده‌ای نیز می‌گویند که تسلیتی برای فاطمه بوده که فرشته بعد از فوت پیامبر نزد او می‌آمده و او را دل‌داری می‌داده است. بعضی نیز آیاتی! ذکر می‌کنند و می‌گویند که از مصحف فاطمه است. و اما یقین داریم که این مصحف به تمام اقسام خود افترا و دروغی بیش نیست. و اگر تفسیر است چرا مانند بقیه تفاسیر شیعه در دسترس نیست؟ آن‌ها تفسیر طباطبایی، تفسیر خویی، تفسیر طبرسی و تفسیر شبر و غیره دارند ولی چیزی بنام تفسیر علی یا فاطمه یا اهل بیت ندارند.

پایان

^۱ - الأنوار النعمانية، الجزائری، جلد ۲، صفحه‌ی: ۳۶۳.